



نقدِ تصحیحِ قصایدِ ابن‌یمینِ فریومدی

اکرم هراتیان (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان)

مهدی نوریان (استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان)

دیوان ابن‌یمین مجموعه‌ای حجیم و متنوع از شعر فارسی در قرن هشتم هجری است. براساس دیوان چاپی^۱ (ابن‌یمین فریومدی، ۱۳۴۴) در مجموع (۱۴۰۷۴ بیت) شعر، مشتمل بر قصیده (۳۹۷۸ بیت) و غزل (۲۵۲۳ بیت) و قطعه (۴۷۰۲ بیت) و رباعی (۱۳۴۲ بیت) و مثنوی (۸۲۴ بیت)؛ و ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و مخمس و ملامع و قطعات عربی و چیستان و مسمط (در مجموع ۷۰۵ بیت) است. در این میان، بیشترین حجم اشعار ابن‌یمین در قالب قطعه است.

در نگاه اول چنین می‌نماید که یکی از دلایل شهرت ابن‌یمین به قطعه‌سرایی به حجم زیاد قطعات او مربوط است، اما نزدیکی تعداد ابیات قصاید و قطعات این فرض را باطل می‌کند. گویا یکی از مهم‌ترین دلایل روایی قطعات ابن‌یمین مربوط به محتوای تعلیمی و پندآموز آنهاست. با آنکه شاعران پیش از ابن‌یمین قالب قطعه را برای مقاصد حکمی و پند و اندرز به کار برده‌اند، اما این‌گونه قطعات در دیوان ابن‌یمین فراوان است.

۱. در سال (۱۳۱۸ش) نیز سعید نفیسی دیوانی از قطعات و رباعیات ابن‌یمین به چاپ رساند، اما به گواهی فهرست کتاب‌های چاپی، آخرین و کامل‌ترین چاپ دیوان همان است که حسینعلی باستانی راد براساس یک نسخه منتشر کرده‌است (نک. مشار، ۱۳۵۲: ج ۱/۱۴۹۷).

نوشته‌های تذکره‌نویسان نیز نشان‌دهنده بی‌توجهی به قصاید ابن‌یمین است، چنان‌که غالباً پس از معرفی او، فقط نمونه‌هایی از قطعاتش را آورده و درباره قصاید وی سکوت کرده‌اند (برای نمونه نک. دولتشاه، ۱۳۸۲: ۲۷۵؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۳۸۹/۱؛ رازی، ۱۳۸۹: ج ۸۱۱/۲). افزون‌براین، از میان چهل نسخه کامل و منتخب شناخته‌شده دیوان او (منزوی، ۱۳۵۰: ج ۲۲۱/۳-۲۲۱۴؛ درایتی، ۱۳۸۹: ج ۱۴/۵-۱۶)، تنها در چهار نسخه خطی قصاید او نیز آمده‌است. با از بین رفتن دربارها پس از روزگار مغول و در پی آن کم شدن فرصت مدیحه‌سرایی برای شاعران، در دیوان‌های شعر آن روزگار چندان اثری از قصیده بر جای نماند و ابن‌یمین در زمره معدود شاعران متقدم است که بخش بزرگی از دیوانش را قصاید دربر گرفته‌است و به همین جهت، در تاریخ شعر فارسی اهمیت فراوان دارد.

در تاریخ شعر فارسی ابن‌یمین و امیرخسرو دهلوی و نزاری قهستانی و خواجه‌ی کرمانی از جمله شاعران بزرگی‌اند که در حدفاصل ظهور سعدی و حافظ قرار دارند. این چهار شاعر از سعدی تأثیر پذیرفته‌اند و حافظ هم از ایشان و هم از سعدی متأثر شده‌است. همین امر موجب شده‌است که آنان کمتر محل توجه محققان، و نیز دوستان عادی شعر فارسی، قرار گیرند و آثارشان حتی به واحدهای درسی دانشگاهی نیز راه نیابد.

با آنکه پنجاه سال از تصحیح و چاپ دیوان ابن‌یمین می‌گذرد، این چاپ تنها مرجع موثق اشعار وی به‌شمار می‌آید و پژوهش‌هایی که با تکیه بر این تصحیح صورت گرفته نیز اندک است. در اغلب این تحقیقات یا به محتوای شعر ابن‌یمین و یا به حواشی زندگانی او پرداخته‌اند. گاهی نیز درباره روزگارش سخن گفته‌اند، اما آنچه مستقیم به متن اشعار او و صورت صحیح ثبت و ضبط آنها مربوط باشد تقریباً هیچ است (افشار، ۱۳۸۴: ج ۲۵۹/۳؛ ج ۴۱۷/۴-۴۱۸؛ ج ۴۷۶/۵-۴۷۷؛ ج ۴۴۹/۶ (در مجموع ۱۱ مقاله)).

از مجموع چهل نسخه خطی شناخته‌شده اشعار ابن‌یمین، که در فهرست‌ها آمده‌است، چهار نسخه تقریباً و به درجات مختلف کامل‌اند؛ بقیه منتخباتی از اشعار اویند، به‌ویژه از قطعات او. نکته قابل‌توجه اینکه قصاید تنها در همین چهار نسخه فراهم آمده‌اند؛ بقیه نسخه‌ها دربردارنده بخشی از قطعات یا غزلیات و یا رباعیات‌اند. این چهار نسخه کامل به‌ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:

نسخه کتابخانه مجلس (۱) (نسخه «مج»)

این نسخه که به شماره ۱۵۲۳۹ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ است، به احتمال زیاد در قرن نهم استنساخ شده و در میان سه نسخه دیگر دیوان ابن‌یمین، قدیم‌ترین و صحیح‌ترین نسخه‌هاست. ضبط‌های دقیق و صحیحی که در این نسخه هست در سایر نسخه‌ها نیست و ابیاتی هم افزون بر سایر نسخه‌ها دارد که با وجود آنها، معنای بقیه ابیات در محور عمودی قصاید کامل می‌شود. ذبیح‌الله صفا (نک. ۱۳۶۸: ج ۹۵۷/۲) در هنگام معرفی ابن‌یمین، این نسخه را «قابل توجه» دانسته است.

نسخه دانشگاه تهران (نسخه «ت»)

این نسخه اساس چاپ باستانی راد بوده است. اشعار ابن‌یمین در این نسخه در حاشیه غزلیات امیرخسرو دهلوی نوشته شده است. نسخه مجدول و مذهب بوده و آثار طلاکاری در حاشیه آن هنوز نمودار است. کاتب در بسیاری موارد سهوهای دارد. این نسخه هرچند تاریخ‌دار است (به تاریخ ۹۲۱ به کتابت درویش محمد)، به تنهایی ملاک مناسبی برای چاپ اشعار ابن‌یمین نیست، اگرچه گاهی ضبط‌هایش بر دیگر نسخه‌ها ارجح است.

نسخه کتابخانه کاخ گلستان (نسخه «س»)

این نسخه که به شماره دفتر ۳۵۳ در کتابخانه سلطنتی محفوظ است، به خط زین‌العابدین بن جمال‌الدین کاردگر است، تاریخ ندارد و شامل دیباچه‌ی مثنوی و قصاید و مقطعات و تواریخ و غزلیات و مخمس است. دارای ۳۸۷ صفحه است و هر صفحه ۱۸ سطر در متن و ۱۶/۵ سطر در حاشیه کتابت دارد (آتابای، ۲۵۳۵: ج ۴/۱-۷).

نسخه کتابخانه مجلس (۲) (نسخه «ج»)

این نسخه متأخرترین نسخه کامل دیوان ابن‌یمین است و عیناً از روی نسخه کاخ گلستان استنساخ شده، هیچ جدول و نشانه‌ای ندارد و در حواشی آن حدس‌هایی به خط علامه دهخدا^۲ درباره صورت صحیح برخی از ضبط‌ها نوشته شده است.

۵. دهخدا در لغت‌نامه (ذیل ابن‌یمین) به حواشی خود بر این نسخه اشاره کرده است.

به لحاظ اعتبار و رده‌بندی، نسخه «مج» و «س» و «ج» در یک ردیف هستند و به احتمال زیاد از یک «نسخه مادر» استنساخ شده‌اند. در حالی که نسخه «ت»، یعنی اساس باستانی راد، در رده دیگری قرار می‌گیرد و چنانچه این نسخه‌ها ملاک تصحیح مجددی از دیوان ابن‌یمین قرار بگیرند، نسخه «مج» نسخه اساس خواهد بود و نسخه‌های «ت» و «س» و «ج» به ترتیب با آن مقابله خواهند شد.

ضروری است محققانی که قصد دارد تصحیح مجددی از این دیوان ارائه کند، راهی را که مصحح پیشین پیموده‌است، مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

حسینعلی باستانی راد در مقدمه دیوان ابن‌یمین معرفی مختصری از چهار نسخه، که در دسترس داشته، ارائه داده، اما با دلالتی غیرقابل قبول، سه نسخه دیگر، یعنی نسخه «مج» و «س» و «ج»، را از دایره تصحیح کنار گذاشته‌است:

به واسطه آنکه قافیه اشعار مردف به حروف تهجی نبود و اشعار نیز درهم و مخلوط بود. به این معنی که قصیده و غزل و قطعه و رباعی مجزاً نبود و برای یافتن یک شعر همه دیوان را می‌بایست، مرور نمود و مضافاً به اینکه صفحات شماره نداشت و در صحافی هم اوراق کتاب جابه‌جا شده بود، لذا به استفاده‌ای که منظور داشتم موفق نگردیدم (ص نو).

این نسخه که باستانی راد از آن سخن گفته‌است، همان نسخه کتابخانه مجلس (۱) یا «مج» است که در میان چهار نسخه کامل دیوان ابن‌یمین، بهترین نسخه است و بدون در نظر گرفتن آن، تصحیح اشعار ابن‌یمین، عبث خواهد بود. زیرا در برخی از ضبط‌های سه نسخه دیگر، به‌ویژه در نسخه اساس باستانی راد، یعنی نسخه دانشگاه تهران یا «ت»، آن‌قدر تصحیف و تحریف راه یافته‌است که رسیدن به صورت صحیح اشعار ممکن نیست.

مصحح در حین تصحیح، ضبط‌هایی را در متن چاپی آورده‌است که در نسخه اساس (نسخه «ت») وجود ندارد، اما آنها را در سه نسخه دیگر می‌توان یافت. این نشان می‌دهد که وی در برخی از موارد که بیت را دشوار یا ضبط را فاسد تشخیص داده‌است، ضبط نسخه اساس خود را رها کرده و ضبط‌های دیگر نسخه‌ها را وارد متن چاپی کرده‌است. برخی از ضبط‌ها نیز هیچ پشتوانه‌ای ندارد و مصحح، براساس دریافت خود از معنی شعر، کلماتی را به متن افزوده‌است. حال آنکه به‌غیر از بخش قطعات، که با چاپ سعید نفیسی مقابله شده،

هیچ نسخه‌بدلی ارائه نداده‌است. در صورتی که اگر مصحح این نسخه‌ها را در مدار تصحیح قرار می‌داد، هم ابیات صورت بهتر و صحیح‌تری می‌یافت و هم تعداد قابل ملاحظه‌ای بیت، که معنی سایر ابیات را کامل می‌کند، به قصاید افزوده می‌شد. به‌جز موارد ذکر شده، تنها در مقایسه قصاید با متن چاپی، بیش از ۹۴۸ مورد عدول از نسخه اساس یافت شد، که البته برخی از آنها لغزش‌های حروف‌چینی است، اما شمار بسیار زیادی نیز نتیجه غلط‌خوانی و دخل و تصرف مصحح در نسخه اساس است.

در مقابله متن قصاید دیوان چاپی با چهار نسخه کامل معرفی شده، چنانچه ۶۵ بیت به ابیات قصاید افزوده شود، دیگر مشکل بی‌معنی بودن بسیاری از ابیات رفع خواهد شد. زیرا اغلب اشکالاتی که در چاپ دیوان ابن‌یمین ایجاد شده به سبب نقص‌هایی است که در نسخه اساس باستانی راد بوده‌است. این موارد را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف) بیت‌هایی که یک یا دو کلمه در آنها تصحیف یا تحریف شده‌است و معنای درستی از آنها به دست نمی‌آید.

ب) بیت‌هایی که در نسخه اساس باستانی راد حذف شده‌اند و در نتیجه، ارتباط عمودی بین ابیات قصیده قطع شده و کاتب برای معنادار شدن ابیات، کلمه یا کلمه‌هایی را افزوده یا تغییر داده‌است.

اینک در آغاز به نمونه‌هایی از اشکالات نوع اول اشاره می‌کنیم و سپس نمونه‌هایی از نوع دوم می‌آوریم و به پشتوانه نسخه‌ها و استشهاد به شعر ابن‌یمین و دیگر شاعران ضبط صحیح آنها را نشان می‌دهیم:

بیان همی کند اینک به پیش دشمن و دوست زبان کلک تو معنی خوب و بشری را
(بیت ۵۶)

مج، ت: خوب و بشری؛ س، ج: خوف و بشری.

اصح همان است که در دو نسخه اخیر آمده و معنی بیت چنین است: «اینک زبان کلک تو به پیش دشمن معنی خوف (ترس) و به پیش دوست معنی بشری (مژدگانی) را بیان می‌کند».

انوری نیز قصیده‌ای در همین وزن و قافیه دارد، به مطلع
صبا به سبزه بیاراست دار دنیی را نمونه گشت جهان مرغزار عقبی را
(انوری، ۱۳۷۲: ۱)

که در بیتی از آن همین مضمون را به کار برده است:
همیشه تا که به شمشیر و کلک نظم دهند به گاه خشم و رضا خوف را و بشری را
ترا عطیۀ عمری چنان که هیلاجش کند کیبسه سالش عطای کبری را
(همان: ۳)

گر جمله جهان صدقه کند همّت رادش اینخانه ادا را بود آثار نه من را
(بیت ۱۲۸)

س، ج: آنجا نه اذی.

با ضبط موجود در متن، مصراع دوم بی‌معنی است. ضبط س و ج درست است و
به این ترتیب، صورت صحیح مصراع دوم چنین می‌شود: «اینجا نه اذی را بود آثار نه من را»،
که «من و اذی» اشاره دارد، به آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الأذی»
(البقره، آیه ۲۶۴) [ای مؤمنان صدقات خود را با منت نهادن و آزار، باطل نکنید]. معنی بیت
چنین است: «اگر همّت راد او (ممدوح) تمام جهان را به‌عنوان صدقه بپردازد، منت و آزاری
بابت آن صدقه به کسی وارد نمی‌کند».

شمشیر تو اندر دل چون سنگ عدویت مانند سنائی که دهد جای مسن را
(بیت ۱۴۲)

ت (نسخه اساس باستانی راد): عدو هست.

باستانی راد، بدون هیچ پشتوانه‌ای، «عدو هست» را «عدویت» ضبط کرده است که البته
تغییر چندانی در معنای بیت ایجاد نمی‌کند. مشکل این بیت در معنی مصراع دوم است. در
سه نسخه دیگر «مانند سنائی که دهد بوسه مسن را» آمده است که صحیح به نظر می‌رسد. با
این توضیح که مسن به معنی «فسان و آنچه بدان کارد و مانند آن را تیز کنند» (دهخدا،
۱۳۷۳: ذیل مسن) است و معنی بیت چنین می‌شود: «شمشیر تو وقتی در دل دشمن
فرومی‌رود، مانند سنائی است که بر مسن بوسه می‌زند و تیزتر می‌شود (هرچه از دشمنان

می‌کشی، شمشیرت کُند نمی‌شود؛ بلکه دلِ مثلِ سنگِ آنان مانند سوهانی است که شمشیرِ تو را تیزتر می‌کند». ابن‌یمین شبیه این مضمون را در جای دیگر نیز به کار برده است:
دائم دل سیاه چو سنگ مخالفان باد از برای خنجر خونخوار تو مَسِن

(بیت ۳۱۶۴)

ای دل غافل بدان کاحوال عالم هیچ نیست پیش زخم حادثات دهر مرهم هیچ نیست
چون زشادی کس نیابد در همه روی زمین زیر طاق آسمان گویی که جز غم هیچ نیست

(بیت ۳۴۳-۳۴۴)

مج، س، ج: جفت شادی کس نیابی.

مصراع اولِ بیتِ دوم معنای دقیقی ندارد. آنچه در نسخهٔ مج و س و ج آمده صحیح به نظر می‌رسد.

کامروا خسروا از حسد رای تو مهرهٔ مهر ستم گونهٔ اصفر گرفت

(بیت ۴۹۳)

مج، س، ج: مهرهٔ مهر سپهر.

«مهرهٔ مهر ستم» بی‌معنی است. آنچه در نسخهٔ مج و س و ج آمده صحیح است. ابن‌یمین با حُسن تعلیلی گفته‌است: «رای تو آن‌قدر روشن است که مهرهٔ مهر سپهر (= خورشید) به رای روشن تو حسد ورزیده و به زردی گراییده‌است».

گر مست گشت نرگس مخمور از آبِ ابر نشگفت از آنک ابر چو با گونهٔ مُلست

(بیت ۶۷۱)

مج: پالودهٔ مُلست؛ س، ج: پالونهٔ ملست.

آنچه در متن چاپی آمده‌است، در نگاه نخست، بی‌اشکال به نظر می‌رسد: «با گونهٔ ملست»؛ یعنی «به رنگ می‌است». «پالودهٔ مُلست»، که در نسخهٔ مج آمده‌است، یعنی «ابر مانند مُل، پالوده‌است». «پالونهٔ ملست» (= پالونه: صافی، آبکش، ظرف یا پارچه‌ای توری که با آن شراب و مانند آن را صاف می‌کرده‌اند)، که در نسخهٔ س و ج آمده، اصح است. معنی بیت چنین است: «عجیب نیست اگر نرگس، مست گردد زیرا ابر مانند صافی شراب است که قطرات باران را بر آن می‌ریزد».

والا علاء دولت و ملت که آفتاب چون ذره از نهیب وی اندر تخلصت

(بیت ۶۸۰)

مج: تخلصت؛ س، ج: محلحلت.

از هیچ کدام از صورت‌های ضبط‌شده در نسخه‌بدل‌ها معنای دقیقی به دست نمی‌آید. به نظر می‌رسد **تحلحل**، به معنی «جنیدن» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تحلحل)، صحیح باشد، که در این صورت معنی بیت چنین است: «آفتاب، مانند ذره از نهیب علاء دولت و ملت (ممدوح) در جنبش است».

از شهان کس را جز او گویندکانی کانچنانک هر یکی یا شهریاری یا یکی صفدر گرفت

(بیت ۷۴۰)

مج: ندارد؛ ت: کویندکانی؛ س، ج: کویندکان.

«کویندکان» هیچ معنایی ندارد و باستانی راد آن را به «گویندگانی» تبدیل کرده است که باز هم بی‌معناست. به نظر می‌رسد صورت صحیح «کو بندگانی» باشد، که در نتیجه معنی بیت چنین می‌شود: «در میان شهان کسی مانند او (ممدوح) کجا پیدا می‌شود که بندگانی دارد که هر کدام از آنها بتواند شهریار یا صفدری را اسیر کند».

هرکه بر سبزه و نرگس نظر افکند چه گفت گفت کین هر دو نمودار پرنده و پرن است

(بیت ۸۶۲)

مج، س، ت، ج: سپهر.^۳

ابن‌یمین «سبزه» را در برابر «سپهر» قرار داده است، به اعتبار سبزی آسمان در نظر گذشتگان؛ و «پرن» را، که همان پروین یا ثریاست، در مقابل نرگس آورده، به اعتبار آنکه ثریا مجموع شش ستاره است و نرگس هم گلی است با شش گلبرگ (نک. گرامی، ۱۳۸۹: ۳۷۲). باستانی راد معنای بیت را درنیافته و به همین دلیل کلمه «سپهر» را حذف کرده و به جای آن «پرنده» را از خود افزوده است.

خارپشتی شود از تیر تو دشمن گه کین دشمن ار چند کشف‌وار کنارش باشد

(بیت ۱۰۰)

۳. تعداد ستارگان ثریا در بین شاعران قدیم متفاوت بوده است. برخی شش و برخی هفت گفته‌اند (نک. مصفی، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

مج: جوشن؛ س، ج: حوسی؛ ت: عیارش؛ مج، س، ج: شعارش.

این بیت معنای روشنی ندارد. تکرار واژه «دشمن» در دو مصراع فصیح نیست. «حوسی» در نسخه‌های س و ج تصحیف و تحریف «جوشن» است. دیگر آنکه قافیۀ «کنارش» در نسخه ت «عیارش» است که باستانی راد به اشتباه آن را «کنارش» ضبط کرده است. در حالی که در بیت هشتم قصیده‌ای که بیت فوق در آن آمده قافیۀ «کنارش» تکرار شده و هیچ نسخه‌بدلی هم ندارد. «شعارش»، که در نسخه مج و س و ج آمده، صورت صحیح است. صورت درست مصراع دوم بیت چنین است: «جوشن از چند کشف‌وار شعارش باشد»، به این معنی: «دشمن در هنگام جنگ با تو حتی اگر مانند لاک‌پشت، پوشش (شعار) محکم داشته باشد، از تیر تو همچون خارپشت می‌گردد». آنچه ضبط «جوشن» را برای این بیت تأیید می‌کند، ابیات دیگری از ابن‌یمین است که همین مضمون را دارند:

دشمنش گردد ز زخم تیر او چون خارپشت ورچه در جوشن کند خود را نمان همچون کشف

(بیت ۲۵۵۷)

از زخم تیر کرد عدورا چو خارپشت وانگه سرش به سینه درون چون کشف نهاد

(بیت ۱۳۸۳)

فراز کنگره قصر جاه او کیوان یکی بود ز فرومایگان صفت قعود

(بیت ۱۲۱۹)

مج: صنف منقود؛ ت: صف منقود؛ س، ج: هنود.

باستانی راد «صف منقود» را تغییر داده و «صف قعود» ضبط کرده است. «هنود»، که در نسخه س و ج آمده، صورت صحیح است. این مضمون که کیوان پاسبان (هندوی) کاخ و ایوان یا قصر ممدوح است، چندین بار در دیوان ابن‌یمین آمده است:

جهاندار شاها تویی آن‌که کیوان بر ایوان جاهت کند پاسبانی

(بیت ۳۵۹۳)

معراج هفت پایه از آن ساخت تا رسد کیوان به پاسبانی بام سرای تو

(بیت ۳۳۶۵)

بر بام قصر جاه تو کان چرخ هفتم است کیوان چو هندوان به جز از بهر پاس نیست

(بیت ۶۷۴۹)

بیت زیر، که در آن ترکیب «هندوی کیوان» به کار رفته است، آشکارا صحّت صورت مورد نظر ما را تأیید می‌کند:

شبان تا روز قصری را گرش دریا برآوردند بر ایوان هندوی کیوان به رسم پاسبان بینی

(بیت ۳۷۵۳)

اگرچه گفت بخیل از سر غرور که نیست به جز صدا که مرا در سخن جواب دهد
ولیک تربیت اریابد از تو این‌یمین جواب را چو خطاب تو مستطاب دهد

(بیت ۱۴۳۴-۱۴۳۵)

مج: ندارد؛ س: نحست؛ ج: نخست.

این «بخیل» کیست که از سرِ غرور چنین ادعایی کرده است؟ به نظر می‌رسد کاتب نسخه مج توجیهی برای معنای «بخیل» نداشته و به همین دلیل آن را حذف کرده است. ضبط باستانی راد براساس نسخه ت است. پس باید به دنبال فردی بود که ادعا کرده فقط «صدا» می‌تواند با او مجابات کند. «بخیل» صورت تصحیف شده و تحریف شده «نجیب» است و منظور نجیب‌الدین جرباذقانی، شاعر نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم، است که به همین قرینه، ابن‌یمین با شعر وی آشنایی داشته است. نجیب‌الدین جرباذقانی در انتهای قصیده‌ای به مطلع

صبا چو سنبل تر گرد لاله تاب دهد به هر طرف که رسد بوی مشک ناب دهد

با زبانی مفاخره‌آمیز خطاب به ممدوح می‌گوید:

بدین قصیده تو دانی که کس نخواهد بود مگر صدا که مرا در سخن جواب دهد

(گلیایگانی، ۱۳۸۹: ۱۳۳)

یا رسول‌الله اگرچه مجرمم تائب شدم دستگیری کن مرا در روز سزّ مستتیر

(بیت ۲۱۷۶)

مج: بیت را ندارد؛ س، ج: شرّ مستطیر.

آنچه در س و ج آمده صحیح است و اشاره دارد به این آیه قرآن: «يُوفُونَ بِالْأَنْذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (الانسان: آیه ۷).

چو رای عالم آرایت فرزند بر فلک رایت کند تا دامن از پایش گریبان صبح صادق شق

(بیت ۲۵۸۷)

مع، ت: پایش؛ س، ج: نایش.

آنچه در س و ج آمده صحیح است، و گرنه صبح صادق می‌بایست گریبان را از پایش تا دامن شکافته باشد! به این ترتیب، معنی بیت چنین می‌شود: «وقتی رای عالم آرای تو رایتش را بر فلک به اهتزاز درمی آورد، صبح صادق (از شدت حسادت به نور فراوان رای تو) گریبانش را از نای (گلو) تا دامن چاک می‌زند».

همیشه تا به تموز و به دی خلایق را دهد به گرمی و سردی خلاص جنبش و تک ...
جهان به حکم تو بادا چنانک گر خواهی کند اشارت تو بسته بر قضا مسلک

(بیت ۲۶۳۸-۲۶۳۹)

مع، س، ج: ز گرمی؛ مع: خیش^۴ و فنک^۵؛ ت: حبش و تک؛ س، ج: خویش و فنک.
مصحح ضبط نسخه ت را تغییر داده است. آنچه در نسخه مع آمده صحیح است.
بنابراین، مصراع دوم این گونه است: «دهد ز گرمی و سردی خلاص، خیش و فنک». انوری
نیز این دو کلمه را با طنزی ظریف در بیتی به کار برده است:

آسمان خود سال و مه با بنده این دستان کند در دی اش با خیش دارد در تموزش با فنک

(انوری، ۱۳۷۲: ۲۷۸)

گاهی که حکمت تو با بیان کند تقریر به استفادتش آید هزار افلاطون

(بیت ۳۳۲۰)

مع، ت، س: تو با بیان؛ ج: یونانیان.

آنچه در نسخه های مع و ت و س آمده تصحیف و تحریف «یونانیان» است. آنچه در نسخه ج آمده صحیح است. زیرا با کلمات «حکمت» و «افلاطون» نیز متناسب است.

زمانه خصم ترا کرد زان به سنگ نیاز به سنگ اگرچه که گردن فراز بد چو هیون

(بیت ۳۳۲۳)

ت: بیت را ندارد؛ س، ج: گردِ ران؛ مع: شکست.

۴. خیش: نوعی از پارچه و بافته کتان است (نک. دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل خویش).
۵. فنک: نام جانوری است که از پوستش پوستین دوزند (نک. همان: ذیل فنک).

آنچه در نسخهٔ س و ج آمده صحیح است. قرینهٔ «گردن» در مصرع دوم نیز صحت آن را تأیید می‌کند. زیرا اشاره دارد به مَثَلِ «گردان با گردن است». به این ترتیب، صورت صحیح بیت چنین است:

زمانه خصم ترا گردان به سنگ نیاز شکست اگرچه که گردن فراز بُد چو هیون

در پا فتاد کار دل از غم چو دامت تا دست برد سوی گریبان از کله

(بیت ۳۵۰۳)

س، ج: انگله.

«از کله» معنایی ندارد. انگله «بندی است که بر گریبان و پیراهن و فرجی و قبا نهند» (نک. دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل انگله)، که در این صورت معنی بیت چنین می‌شود: «وقتی انگله به سوی گریبان تو دست برد، باعث شد که دل از غم دیدن این ماجرا، مانند دامن، به پای تو بیفتد».

بس اندر صف پنجم این نجم مه را که او را به پیکی به هر سو دوانی

(بیت ۳۵۹۹)

مچ، س، ج: بس اندر صف انجم این فخر مه را؛ متن = ت.

آنچه در نسخه‌های مچ و س و ج آمده صورت درست است و معنای بیت چنین است: «در صف انجم برای ماه، این فخر کافی است که او را به عنوان پیک، به هر طرف بدوانی. (در احکام نجوم، ماه پیک فلک است)» (نک. مصفی، ۱۳۸۱: ۶۸۸). ابن‌یمین در بیتی دیگر گفته است:

ماوره پیمای دایم همچو پیک خوش‌خبر نامهٔ فتحش به کف گرد جهان گردنده باد

(بیت ۱۶۱۴)

علاء ملک و دین کز رشک خلقش سیه گشتست کار مشکلداری

(بیت ۳۶۹۵)

۶. یعنی قصاب باید گردان را بر گردن ضم کرده بفروشد تا تفاوتی در فروش پدید نیاید (نک. دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل گردان). در امثال و حکم (دهخدا: ج ۳/۱۲۹۰) صورت صحیح این بیت ضبط شده است.

مج، س، ج: سیه گشتست روی مشک داری.

آنچه در نسخه‌های **مج** و **س** و **ج** آمده صحیح است. باید «داری» را از «مشک» جدا نوشت، چون «مشک داری» تلفظ می‌شود. **دارین** «بندری است در بحرین که مشک را از هند به آنجا می‌آورند و منسوب به آنجا داری است» (نک. یاقوت حموی، الجزء الثانی: ۴۹۲). داری در فرهنگ‌ها به معنی «عطّار و بوی فروش» نیز آمده است (نک. دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل داری). در مقطعات ابن‌یمین نیز بیتی هست که در آن عبارت «مشک تاری» به کار رفته است. در حالی که در نسخه‌های **س** و **ج** «مشکی داری» ضبط شده و همین صحیح است:
بوی دانش در مشام جان اهل معرفت نزد عاقل از نسیم مشک تاری خوشترست

(بیت ۷۱۲۷)

در ادامه، بیت‌هایی را می‌آوریم که در نسخه اساس باستانی راد، از قصاید حذف شده‌اند و در نتیجه، ارتباط عمودی ابیات قصیده قطع شده است و کاتب برای برقراری این ارتباط، کلمات را تغییر داده است:

وقت آن آمد که این تشنیف را ابن‌یمین از بلندی ساخت مسکن در جوار آفتاب
سازم آغاز مدیح خسروی کز قدر او در جهانگیریش باشد اقتدار آفتاب

(بیت ۱۸۳-۱۸۴)

مج: شیب؛ ت: شعب. س، ج: تشیب را کابن‌یمین.

تشنیف به معنی «گوشواره در گوش کردن» (نک. دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تشنیف) است که تناسبی با معنای بیت ندارد. مصحح، بی‌آنکه سندی در دست داشته باشد، ضبط نسخه اساس، یعنی **ت**، را به صورت «تشنیف» ضبط کرده است. آنچه در دو نسخه **س** و **ج** آمده صحیح است و معنی بیت چنین است: «وقت آن آمد که این تشیب را که ابن‌یمین از بلندی مسکنش را در جوار آفتاب ساخته است (اشاره به ردیف قصیده دارد که آفتاب است)، آغاز مدح خسروی کند که...».

ابن‌یمین در ضمن قصیده‌ای به مطلع

ساقی بیا که موسم نوشیدن مُلست هم راغ پر ز لاله و هم باغ پر گلست ...
بی می دمی مباش که هنگام نوبهار شاهد گلست و مطرب خوشگوی بلبلست

(بیت ۶۶۶ و ۶۶۹)

غزلی می‌آورد به مطلع

جانا رخ تو قبله خوبان کابل است زلف تو عنبریست که لالاش سنبلست

(بیت ۶۷۴)

در نسخه اساس باستانی راد بلافاصله بعد از این بیت، بیت زیر آمده است:

از آرزوی قدّ چو تیرت براستی بر من زمانه تنگ‌تر از چشم بلبلیست

اما مصحح، گویا به علت وجود قافیه بلبلی که در بیت چهارم قصیده است، این بیت را حذف کرده است. در حالی که این بیت در سه نسخه دیگر هست و به لحاظ معنا با بیت‌های قبل و بعد از خود متناسب است و از نظر قافیه نیز اشکال ندارد؛ زیرا در سه نسخه دیگر به جای «بلبلی»، «خالول» (مورچه) آمده است، که صحیح به نظر می‌رسد.

با چنین برگ و نوا هرکه چمن را ببند
بگذرد بر دلش اکسون گراز اهل فطن است
گر چمن را نه همانا بود این زینت و زیب
مگر این بزمگه شاه زمین و زمن است

(بیت ۸۶۵-۸۶۶)

ت: اکنون گراز؛ مج، س، ج: از زانک ز (به جای «اکسون گراز»).

اکسون در هیچ‌کدام از چهار نسخه نیامده است. آنچه در نسخه مج و س و ج آمده صحیح است. در آغاز بیت دوم نیز نسخه‌ها به جای «گر»، «که» دارند، که به این ترتیب، معنی دو بیت و موقوف‌المعانی بودن آنها معلوم می‌شود: «هرکه چمن را با این برگ و نوا ببیند، اگر از اهل فطن باشد، بر دلش خواهد گذشت (به ذهنش خطور خواهد کرد) که چمن این قدر زینت و زیبایی ندارد و محققاً این بزمگاه شهریار زمین و زمان است».

گر فیض او مدد نکند خاطر مرا
آخر مرا بگوی که این پردلی بود
[کاندر ثنای دم زخم آنجا که صد هزار
سحجان اسیر الکنی باقلی بود]
ممدوح از این قبیل که گفتم فضایلش
گفتن مدیح غیر وی از جاهلی بود

(بیت ۹۱۸-۹۱۹)

این ابیات از قصیده‌ای است، در مدح علی بن ابی طالب (ع). در نسخه «ت» پس از بیت نخست، بیت سوم آمده است در حالی که بیت اول و دوم موقوف‌المعانی اند و بدون بیت دوم، معنی بیت اول ناقص است. چنین به نظر می‌رسد که کاتب نسخه «ت» نتوانسته است بیت

دوم را بخواند و به معنی درست آن برسد. بنابراین، بیت را حذف کرده‌است. معنی دو بیت اوّل چنین است: «اگر فیض او (علی) به اندیشه من یاری نرساند، به من بگو آیا این پُردلی و جرئت را پیدا خواهم کرد که در مدح او سخنی بگویم، آن هم در جایی که صد هزار گوینده، از نوع سحبان^۷، همچون باقل^۸، گرفتار لکنت زبان است».

این منم یارب که بختم پیشوایی می‌کند	دولت بیگانه طبعم آشنایی می‌کند
آنچه محبوبست می‌جوید به من پیوستگی	و آنچه دل زو می‌رمد از من جدایی می‌کند
در شب تاریک فکرت رگم انف روزگار	اختر فیروز روزم روشنایی می‌کند
بی‌گمان از شام نکبت رستگاری حاصل است	هر کرا صبح سعادت پیشوایی می‌کند
<u>مگذرای ابن‌یمین از مرکز توفیق حق</u>	سوی شاه دین پناهم رهنمایی می‌کند
سُروَر عالم معزالدین که خاک پای او	از شرف در چشم اختر توتیایی می‌کند

(بیت ۹۴۰-۹۴۵)

مع و س و ج: بگذرای ابن‌یمین از رمز، گو توفیق حق.

آنچه در نسخه‌های مع و س و ج آمده صحیح است. این بیت تخلصی است که ابن‌یمین قصد دارد از طریق آن به تنه اصلی قصیده یا مدح ممدوح وارد شود. از این رو، خطاب به خودش می‌گوید: «سخن رمز‌آمیز را رها کن و بگو که توفیق حق مرا به سوی شاه دین پناه راهنمایی می‌کند».

از آن بگرفت زنگ آیینۀ ماه	که آن گویا نه دولتخواه باشد
به شرق و غرب صیت مکرماش	زبان کردار در افسواه باشد

(بیت ۱۰۶۸-۱۰۶۹)

به نظر می‌رسد، معنای بیت اوّل مشکلی ندارد: «زنگار به آن علت چهره ماه را گرفته‌است (دچار خسوف شده‌است) که دولتخواه ممدوح نیست». اما بیت دیگری که در سه نسخه مع و س و ج بلافاصله بعد از بیت اوّل آمده‌است، تصور بالا را دگرگون می‌کند:

ز جان سوگوارش سوی گردون روان هر دم هزاران آه باشد

۷. سحبان بن زفرین ایاس وائلی (۵۴ هـ/۶۷۴ م) از قبیله باهله، خطیب معروف که در فصاحت و بلاغت به وی مثل می‌زنند (زرکلی، ۱۹۸۴: ج ۳/۷۹).

۸. باقل الایادی، عربی جاهلی بود که در حماقت مثل شده‌است (همان، ج ۲/۴۲).

آنچه در نسخه‌های **میج** و **س** و **ج** آمده درست است. بنابراین، این دو بیت موقوف‌المعانی اند و با «به شرق و غرب ...» ارتباط معنایی ندارند. بیت را می‌توان چنین معنی کرد: «به این علت زنگار آیینۀ ماه را پوشانده‌است که از جان سوگوار کسی که دولتخواه ممدوح نیست، هر لحظه هزاران آه به آسمان می‌رسد و چهره ماه را زنگ‌آلود می‌کند (آنچه باعث شده‌است که چهره ماه زنگار بگیرد، آه مصیبت‌آلود کسانی است که دولتخواه او [ممدوح] نیستند)».

چو آهنگ مدحت کند طبع قایل چو مینو شود وعظ و مدح تو سامع
چو سوسن زبان گرددش جمله اعضا شود چون بنفشه همه تن مسامع

(بیت ۲۵۳۳-۲۵۳۴)

میج: بیت اول را ندارد. **س**، **ج**: چو بنیوشد آواز وعظ تو سامع.
مصراع دوم بیتِ اوّل معنای محصلی ندارد. آنچه در **س** و **ج** آمده صحیح است و معلوم است که با بیت بعد موقوف‌المعانی است.

تا ز محمود و ز سنجر ماند خواهد در جهان نام نیک از گفته‌های عنصری و انوری
باد چون محمود و سنجر هر یکی را صد غلام باد جانشان برده گوی از انوری و عنصری

(بیت ۳۶۵۴-۳۶۵۵)

میج و **س** و **ج**: مادحانشان.

«باد جانشان» فقط در نسخه ت آمده و تصحیف و تحریفی است از «مادحانشان».

منابع

- قرآن کریم.
آتابای، بدری (۲۵۳۵)، فهرست دیوان‌های خطی کتابخانه سلطنتی، ج ۴، تهران: چاپخانه زیبا.
ابن‌یمین فریومدی، محمودبن یمین‌الدین (۱۳۴۴)، دیوان، به تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران: سنائی.
افشار، ایرج (۱۳۸۴)، فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، جلد‌های ۳، ۴، ۵، ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
انوری، علی‌بن محمد (۱۳۷۲)، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.

- اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمدبن محمد (۱۳۸۹)، عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، تهران: میراث مکتوب و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۵، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دولشاه سمرقندی (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱)، امثال و حکم، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رازی، امین‌احمد (۱۳۸۹)، تذکره هفت اقلیم، تصحیح، تعلیقات و حواشی، سید محمدرضا طاهری «حسرت»، تهران: سروش.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۴)، الأعلام، ج ۲ و ۳، لبنان: دارالملايين.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران، به تصحیح محمد ترابی، ج ۲، تهران: فردوس.
- گرامی، بهرام (۱۳۸۹)، گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، ویراست ۲، تهران: سخن.
- گلپایگانی، نجیب‌الدین (۱۳۸۹)، دیوان، تصحیح محمود مدبری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- مشار، خانابا (۱۳۵۲)، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصطفی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منزوی، احمد (۱۳۵۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- یاقوت حموی (۱۹۹۰)، معجم البلدان، به تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.